



گذری کوتاه بر دریای فضایل امیرالمؤمنین(ع) از زبان آیت‌الله‌العظمی مظاهری

امیرالمؤمنین(ع) قبل از بعثت پیغمبر اکرم(ص) در غار حراء نزد ایشان بودند تا آن‌که حضرت به پیامبری مبعوث شدند..

امیرالمؤمنین(ع) قبل از بعثت پیغمبر اکرم(ص) در غار حراء نزد ایشان بودند تا آن‌که حضرت به پیامبری مبعوث شدند و جبرئیل امین برای ارسال وحی، نازل شد و امیرالمؤمنین(ع) صدای وحی را می‌شنیدند، چنان‌که ایشان در نهج‌البلاغه از پیغمبر اکرم(ص) نقل می‌کنند که «171#& إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى».

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، آیت‌الله‌العظمی مظاهری، از مراجع شیعه، در آخرین جلسه درس اخلاق خود، به بیان سخنانی با عنوان «171#& گذری کوتاه بر دریای فضایل امیرالمؤمنین(ع)» پرداخته است که آنچه در ذیل می‌آید، متن کامل سخنان ایشان است:

بسم الله الرحمن الرحيم

171#& رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»

به مناسبت فرا رسیدن سال‌روز ولادت با سعادت امیرالمؤمنین#171& سلام‌الله‌علیه، لازم است در این جلسه مقدس قطره‌ای از دریای فضایل آن حضرت بیان شود و این بیان کوتاه، موجب سرمشق گرفتن همگان از سیره آن امام بزرگوار گردد.

امیرالمؤمنین#171& ع»، مولود کعبه

ولادت امیرالمؤمنین#171& سلام‌الله‌علیه» در خانه کعبه، امتیاز ویژه‌ای برای ایشان محسوب می‌شود. امتیازی که احدی حتی پیغمبر اکرم#171& صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» نداشتند. از زمان حضرت آدم#171& علیه‌السلام» تا روز قیامت، چنین تولدی واقع نشده و واقع نخواهد شد و این امتیاز مختص به امیرالمؤمنین علی#171& سلام‌الله‌علیه» است. نقل قضیه ولادت امیرالمؤمنین#171& سلام‌الله‌علیه» در خانه کعبه، منحصر به شیعیان نیست و علما و بزرگان اهل تسنن نیز به این امر اذعان دارند و حتی برخی از آنان، ادعای تواتر اخبار در این زمینه را کرده‌اند.[1]

وقتی حضرت فاطمه بنت اسد، باردار بود، برای طواف به خانه خدا آمد. گرچه تاریخ نویسان معتقدند ایشان برای طواف خانه خدا رفته بود و در وسط طواف، درد زایمان ایجاد شد، ولی به نظر من، ایشان برای زایمان این فرزند مبارک به مسجدالحرام رفته است؛ در حقیقت با الهام خداوند به سوی زایشگاه مولای متقیان علی#171& سلام‌الله‌علیه» حرکت کرده است.

به هرحال وقتی فاطمه بنت اسد به مسجدالحرام آمد و درد زایمان ایجاد شد، ایشان از خداوند درخواست کمک و آسان نمودن حمل کرد. ناگهان به جای اینکه درب کعبه باز شود، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد، وارد خانه خدا گردید، شکافی که اکنون نیز موجود است. فاطمه سه روز در خانه خدا ماند و ملائکه الهی از او پذیرایی کردند. در این مدت، از عالم ملکوت و بهشت، برای ایشان غذا آورده می‌شد و با تشریفات خاصی امیرالمؤمنین علی#171& سلام‌الله‌علیه» به دنیا آمدند. پس از ورود حضرت فاطمه بنت اسد از داخل شکاف به درون کعبه، بزرگان مکه و کسانی که ناظر و شاهد واقعه بودند، تجمع کردند تا قفل درب کعبه را باز کنند، اما خداوند چنین چیزی را نمی‌خواست و احدی نتوانست در آن مدت وارد کعبه شود. با این حال مسجدالحرام پر از جمعیت بود تا ببینند نتیجه چه می‌شود. در روز سوّم، همان شکاف قبلی، باز شد و فاطمه بنت اسد با کودکی که مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، از آنجا خارج گردید.

معلوم است که پس از خروج، همگان به ایشان تبریک و شادباش می‌گفتند. چشم‌های امیرالمؤمنین#171& سلام‌الله‌علیه» بسته بود و باز نمی‌کرد و حتی در صورت پدر هم باز نکرد، تا اینکه کودک را به پیغمبر اکرم#171& صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» دادند. آنگاه چشم‌های مبارک را باز و به رسول خدا#171& صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» سلام کرد. پس از آن در حالی که پیغمبر اکرم#171& صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» هنوز به رسالت مبعوث نشده بودند، امیرالمؤمنین#171& سلام‌الله‌علیه» که کودک سه روزه‌ای بیش‌تر نبود، شروع به قرائت آیات اولیه سورة مبارکه مؤمنون کرد[2]: «171#& بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ....» [3]

امیرالمؤمنین «#ع تحت تربیت و سرپرستی پیامبر اکرم «#ص»

پس از ولادت امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه»، پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» از حضرت ابوطالب و فاطمه بنت اسد اجازه گرفتند که سرپرستی این کودک را عهده دار شوند. پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» یک سرپرست به تمام معنا برای امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» بودند. [4]

حضرت علی «#سلام الله علیه» این سرپرستی را یکی از افتخارات بزرگ خود برمی شمردند، چنان که در نهج البلاغه می فرمایند: «#وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْقَصِيلِ أَتْرَأُ مِمَّه» [5]؛ من کسی هستم که سرپرستم، از روز اول پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» بودند و مثل بچه ای که به دنبال مادر بدود، همواره همراه پیامبر «#صلی الله علیه وآله وسلم» بوده ام.

پیامبر گرامی «#صلی الله علیه وآله وسلم» معمولاً برای عبادت به غار حرا می رفتند و بیشتر در آنجا زندگی می کردند و از مردم دوری می جستند، زیرا محیط مکه بسیار آلوده بود و فساد اخلاقی عجیبی در آن رخنه کرده بود. در این زمان ها نیز امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» نزد پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» بودند، تا آنکه حضرت به پیامبری مبعوث شدند و جبرئیل امین برای ارسال وحی، نازل گردید. در این موقعیت امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» که کودکی حدود 10 ساله بودند، صدای وحی را می شنیدند. خود حضرت در نهج البلاغه می فرماید: پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» به من فرمودند: آنچه من می بینم، تو نیز می بینی و آنچه می شنوم، می شنوی: «#إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى» [6].

ایمان حضرت علی «#ع»

یکی از امتیازهای امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» ایمان ایشان است. در روایتی که توسط شیعه و سنی از پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» نقل شده است، حضرت می فرماید: «#لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَضِعَتَا فِي كِفَّةٍ وَ وَضِعَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ» [7]؛ اگر آسمان ها و زمین و تمام جن و انس، ایمانشان را روی هم بریزند و در یک کفه ترازو قرار دهند، و ایمان امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» در کفه دیگر باشد، ایمان حضرت علی «#سلام الله علیه»، از آن ایمان جن و انس و ملائکه، و آسمان ها و زمین، بالاتر است!

شبهه این روایت را معمولاً اهل سنت از قول خلیفه دوم نقل می کنند که در وقت مردن و در جلسه تعیین خلیفه بیان کرده است. وقتی شورای شش نفره را برای تعیین خلیفه ایجاد می کند، برای هرکدام از افراد منتخب، یکی از عیب هایشان را بیان می کند، ولی وقتی نوبت به امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» می رسد، این روایت پیغمبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» را نقل می کند و می گوید: أَنتَ يَا عَلِيُّ فَوَ اللَّهُ لَوْ وَزَنَ إِيْمَانُكَ إِيْمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ لَرَجَحَهُمْ [8]، یعنی ای علی! تو کسی هستی که ایمانت بر ایمان همه برتری دارد.

به راستی نیز چنین است؛ خود امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» می فرماید: «#لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءُ مَا اِزْدَدْتُ يَقِيْنًا» [9]. یعنی مقام حضرت علی «#سلام الله علیه» در عالم شهود است. خدا را یافته و ذره ای در آن شك ندارند؛ نظیر آدم تشنه ای که با خوردن آب، تشنگی و سیری را می یابد، خدا را یافته اند و اینگونه پروردگار را عبادت می کنند. حضرت در پاسخ فردی که از ایشان سؤال می کند آیا پروردگار خود را دیده اید، می فرماید: «#أُفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟

سپس در مورد چگونگی دیدن خداوند می فرماید: «#لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ» [10]؛ خداوند متعال با چشم مادی دیده نمی شود، بلکه باید خداوند را به واسطه حقایق و نور ایمان، با قلب یابید.

شجاعت امیرالمؤمنین علی «#ع»

شجاعت مراتبی دارد که اکنون فرصت بازگویی آن مراتب نیست، اما والاترین مرتبه شجاعت و در واقع معنای اصلی و دقیق شجاعت این است که انسان در جزر و مد روزگار، خودش را نبازد و بتواند وظیفه اش را به درستی تشخیص دهد و به آن وظیفه عمل کند. امیرالمؤمنین «#سلام الله علیه» به معنای حقیقی کلمه شجاع بودند. در دوران پیامبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» وقتی که باید جنگ کنند، هشتاد و چهار جنگ را با موفقیت پشت سر می گذارند. بنابر نظر شیعه و سنی و همه تاریخ نویسان، حضرت علی «#سلام الله علیه» در همه جنگ ها حضور داشتند و با شجاعت تمام، از اسلام و پیامبر اکرم «#صلی الله علیه وآله وسلم» دفاع نمودند.

از نشانه‌های شجاعت امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « این است که با آن قدرت و هیبتی که داشتند، هنگامی که وظیفه خود را صبر و سکوت تشخیص دادند، ساکت ماندند. پس از قضیه نامبارک سقیفه بنی ساعده، که نقطه آغازین انحراف و انحطاط مسلمانان بود، خلافت آن حضرت غصب شد و ایشان خانه نشین شدند و برای حفظ اسلام، در مقابل شیطنت سقیفه، اقدام نکردند. ولی جالب است که در آن مدت، بیکار نماندند و در بیست و پنج سال، بیست و شش مزرعه را برای فقرا و ضعفاء و بیچارگان، آباد کردند. حضرت در این مدت، طبق وظیفه عمل کردند و از هیچ کوششی در جهت حفظ اسلام و خدمت به مسلمانان، فروگذار نکردند.

نمونه‌ای از خدمات اجتماعی امیرالمؤمنین « ع

یکی از یاران امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « حکایت می‌کند: خدمت آن حضرت در نخلستانی بودیم. ایشان در حال حفر قناتی بودند. هنگام ظهر از قنات بیرون آمدند، نماز خواندند و فرمودند: غذایی برای خوردن هست؟ گفتم: کدوی پخته داریم. فرمودند: بیاور.

مقداری کدوی پخته برای ایشان آوردم، دست مبارکشان را با آبی که از چشمه‌ای شنی بیرون می‌آمد، شستند و پس از گفتن بسم الله مشغول غذا خوردن شدند. در این حال، گاهی می‌فرمودند: لعنت خدا بر آن کسی که به واسطه شکم به جهنم رود. شکمی که بشود با يك کدوی پخته آن را سیر کرد، حیف نیست که غذای حرام در آن بریزیم؟ پس از خوردن چند لقمه به داخل قنات بازگشتند و اتفاقاً کلنگ به سنگی برخورد و آب فوران کرد. به حدی آب بالا آمد که حضرت نتوانستند به کندن ادامه دهند و مجبور شدند از چاه بالا بیایند. در این هنگام فرزندان و خویشاوندان ایشان که برای دیدن حضرت آمده بودند، با مشاهده به ثمر رسیدن قنات، شادمان شدند. امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « در حالی که هنوز پاهای مبارکشان در چاه بود فرمودند: قلم و دوات بیاورید و همان‌جا وقف‌نامه آن قنات را برای فقرا و ضعفاء و بیچاره‌ها نوشتند و فرمودند: فرزندان و خویشان من، چشم‌داشت به این قنات نداشته باشند، این قنات متعلق به فقرا است.

پذیرش حکومت، بر حسب وظیفه

پس از گذشت دوران غصب خلافت، وقتی با اصرار مردم حکومت را روی دست امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « گذاشتند، حضرت طبق وظیفه قبول کردند. گرچه به تعبیر ایشان مردم می‌خواستند آب رفته را به جوی باز گردانند و چنین چیزی امکان پذیر نبود، اما با این وجود، حضرت در دوران پنج ساله حکومت ظاهری نیز وظایف خود را به خوبی انجام دادند.

حکومت امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه «، افتخار بزرگی برای عالم بشریت بود. حکومتی که با تمام سختی‌های و مشکلات، توانست از عهده کارها برآید و محور آن عدالت باشد.

توصیه اقتصادی امیرالمؤمنین « ع به استانداران

امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « در يك توصیه به استاندارها و عوامل حکومتی خود می‌نویسند: « اَدِقُوا اَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْذِقُوا عَنِّي قُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ اِيَّاكُمْ وَ الْاِكْثَارَ فَلِنْ اَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْاِضْرَارَ [11]؛ ای استاندار من! در وقتی که به من نامه می‌نویسی، قلمت را ریز کن و بین سطرها فاصله نینداز و قلم فرسایی نکن و جان کلام را بنویس، زیرا بیت المال طاقت اینکه تو کاغذ زیاد مصرف کنی و قلم فرسایی کنی و درشت بنویسی و بین سطرها فاصله بگذاری را ندارد! این کارها ضرر برای بیت المال مسلمین است: « فَلِنْ اَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْاِضْرَارَ [12].

حضرت در امر حکومت، فوق العاده مراقب وظیفه بودند و مکرر به کارگزاران و استانداران خود می‌فرمودند: من در مدت عمرم از نظر غذا و مسکن و پوشش فوق‌العاده ساده زیست بودم، گرچه شما نمی‌توانید مانند من زندگی کنید، اما تا می‌توانید با تقوا، عفت و تلاش و کوشش مرا یاری نمایید: « اَعْيِثُونِي بَوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَةٍ وَ سَدَادٍ [12]؛ با ساده زیستی خود، به امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « کمک کنید، تا می‌توانید مراقب بیت المال باشید و به جای اینکه خودخور باشید، به دیگران کمک کنید. تا می‌توانید به خلق خدا خدمت کنید. این کارها خدمت به علی « سلام‌الله‌علیه « است.

ساده زیستی امیرالمؤمنین « ع

سیری در سیره زندگانی امیرالمؤمنین « سلام‌الله‌علیه « حاکی از آن است که آن امام بزرگوار در تمام دوران حیات خویش، چه در وقتی که حاکم دو ثلث جهان بودند و چه در سایر زمان‌ها، همواره ساده زیست بوده‌اند. در تاریخ نقل شده است که حضرت دو پیراهن ارزان قیمت خریداری می‌کردند، پیراهن بهتر را به غلام خود قنبر می‌دادند و پیراهن دیگر را خود استفاده می‌کردند. [13] و گاهی قنبر اصرار می‌کرد که لباس بهتر را خود بپوشید، ولی حضرت می‌فرمودند: تو جوانی و باید لباس بهتری پوشیده باشی. [14] حضرت علی « سلام‌الله‌علیه « در طول سال، دو پیراهن ساده به این صورت از مال خود و نه از بیت المال، می‌خریدند و به آن

نقل است که فردی نزد معاویه رفت و برای شام نزد او ماند. هنگامی که سفره انداخته شد، غذاهای رنگین و تشریفاتی زیادی در آن بود. اما غذای مخصوصی نیز برای معاویه آوردند، معاویه غذای مخصوص را نزد آن فرد گذاشت و گفت: امشب غذای مخصوصم را تو بخور. آن شخص سوال کرد این غذا چیست؟ معاویه شروع به شمردن محتویات آن غذا کرد که: مغز گندم، و مغز بادام و ... خلاصه هفت مغز مقوای برای او شمرد که در آن غذا موجود بود. سپس بغض گلوی میهمان را گرفت و گفت: هیچ فراموش نمی‌کنم که افطاری در خدمت مولا امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» بودم. برای من یک غذای ساده آوردند و ناگهان دیدم که غذای امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» مقداری نان جو و مقداری شیر (و به تعبیر برخی روایات مقداری دوغ ترش) بود. ایشان نان جوی خشک شده را با دست تکه می‌کرد و می‌خورد و بعد از هر لقمه، الحمدلله می‌گفت. وقتی غلام برای جمع کردن سفره آمد، گله کردم که چرا چنین است و چرا به امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» نمی‌رسید؟ ایشان پیر و ناتوان شده‌اند و باید به غذای ایشان رسیدگی کرد! آنگاه مستخدم شروع به گریه کرد و گفت: مگر نمی‌بینید که آقا در این همیان را بسته‌اند که نکند ما روغن زیتون به این نان جو بزنی و کمی نرم شود!

وظیفه‌شناسی امیرالمؤمنین «#؛ ع» در تمام مراحل زندگی

همان‌طور که بیان شد، امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» مصداق بارز يك انسان شجاع به معنای واقعی کلمه بودند و همواره وظیفه خود را به درستی تشخیص داده و بدان وظیفه عمل نموده‌اند. مواردی که در این جلسه ذکر شد، صرفاً چند نمونه از شناخت وظیفه و عمل به وظیفه توسط آن امام بزرگوار بود و باید دانست که صفت و فضیلت شجاعت و خصلت نیکوی شناخت وظیفه و عمل به وظیفه، همواره بر سیره زندگانی امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» حاکم بوده است.

اساساً شخصیت امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» به گونه‌ای است که وقتی امکان دفاع و جنگ باشد، در میدان نبرد با صلابت شمشیر می‌زند، در هنگام خانه نشینی و وقتی که جنگیدن او به زیان اسلام است، برای فقرا و ضعفا مزرعه آباد می‌کند و در موقع حکومت، عدالت را محور حکومت قرار می‌دهد و شیوه حکومت عادلانه را به جهانیان می‌آموزد.

امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» در نامه‌ای که در نهج البلاغه نیز آمده است [15]، منشور حکومتی خود را بیان می‌دارند. این نامه بدون فکر قبلی و هنگامی که مالک اشتر سوار بوده تا به مصر برود، نگاشته شده است. امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» در همان موقع روی تخته سنگی نشستند و این منشور را برای مالک نوشتند.

یکی از عالمان نصرانی بین منشور امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» و منشور سازمان الملل مقایسه‌ای کرده و می‌گوید: دنیا جمع شدند و سه سال زحمت کشید و منشور سازمان ملل را نوشتند، وقتی نامه امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» را با آن منشور مقایسه کنیم، خواهیم دید که آن نور مطلق است و این سراسر ظلمت. نامه امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» يك دنیا علم است.

البته لازم به ذکر است وقتی می‌گوییم امیرالمؤمنین «#؛ سلام‌الله‌علیه» شجاع بودند نه اینکه يك عکس خرافی بسازیم و يك شمشیر دو سر بر روی زانوی ایشان قرار دهیم! معنای شجاعت این نیست، بلکه شجاعت آن است که در هشتاد و چهار جنگ دلاورانه می‌جنگد، بیست و پنج سال سکوت و خانه نشینی می‌کند و در پنج سال حکومت، يك دنیا افتخار برای عالم بشریت می‌آفریند.

پی‌نوشت‌ها:

1. ر.ک: موسوعة الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ج 7، صص 35-44.

2. الامالی الطوسی، صص 707-708.

3. مؤمنون : 1-3.

4. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین «#؛ علیه‌السلام»، صص 19-21.

5. نهج البلاغه، خطبه 192.

6. همان.

7. الأملی الطوسی، ص 575؛ همچنین ر.ک: مناقب آل أبی طالب، ج 2، ص 370؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 341؛ المناقب (للخوارزمی)، ص 130؛ کنز العمال، ج 11، ص 617؛ ینابیع الموده، ج 2، ص 188 و ...
8. شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 259؛ جهت اطلاع بیشتر از مصادر این روایت در کتب اهل سنت ر.ک: إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 5، صص 613-618؛ ج 16، صص 406-410؛ ج 21، صص 580-585 و ...
9. غررالحکم، ص 119؛ شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 8.
10. نهج البلاغه، خطبه 179.
11. الخصال، ج 1، ص 310.
12. نهج البلاغه، نامه 45.
13. اسد الغابه، ج 4، ص 24.
14. مکارم الاخلاق، ص 100.
15. نهج البلاغه، نامه 53.